

آیریس مرداک

دریا؛ دریا

مترجم. ره‌ره مه‌ریا

بریده‌ی حایره‌ی بوکر ۱۹۷۸

تیمار

بیتس داستان

می بویسم، و دریایی که پیش روی من آرمیده، بیش از درخشش آفتاب ملایم ماه می، تاناک و برافروخته و عاری از هر ریزموج و کفی، آرام در حرر و مد به ساحل تکیه می دهد

در افق، رنگی پرررق و برق و ارعوانی نمایان است که با خطوط سیر رمردی خود، انلق گشته است افق به رنگ بیلی درآمده است بردیک ساحل -حایی که صحره‌های رردگون گوژپشت، قاب دید من را ساخته‌اند. نوار رنگی سیر روشنی، سرد و حالص، با درخشندگی کمتر، یا می توان گفت مات و ناواصح، وجود دارد ما در شمال هستیم و آفتاب درخشان نمی تواند در دریا رحه کند هور هم در حایی که دریای ملایم آهسته به صحره‌ها صر نه می رند، پوسته‌ی سطحی رنگیسی ظاهر می شود

می حواستم متی که در نالا بوشته بودم، پاراگراف مقدمه‌ی رددگی نامه‌ام باشد، خاطراتی که وقتی اتفاقی می افتاد، بسیار چشمگیر و مهیب بود و توصیحی ممکس ولی نه کاملاً درست و اطمینان آور برایش نه دهم حطور می کرد، خاطراتی که حتی اکسون و پس از وقفه‌ی رمایی، قادر به توصیف آن بیستم احتمالاً بعد از وقفه‌ای دیگر احساس آرامش بیشتری پیدا کم و فکرم آزادتر شود

راجع به خاطرات حرف ردم آیا خاطرات وجود سربوشت و قسمت را اثبات نمی‌کند؟ رمان این موضوع را نشان خواهد داد در حال حاضر، بعد از نوشتن یک صفحه، نوشته‌ام بیشتر به دفتر روزانه شبیه شده تا زندگی‌نامه حب، پس نگذاریم همان دفتر خاطرات باشد چقدر حسرت می‌خورم که رودتر دفتر خاطرات درست نکردم، چه چیزها که در آن ثبت نمی‌شد! اما حالا اتفاق‌های مهم و اصلی زندگی‌ام تمام شده و چیری حر «تفکر در آرامش» باقی نمانده است، تفکر درباره‌ی پشیمانی از یک زندگی خودخواهانه؟ نه دقیقاً، ولی چیری شبیه به این البته که راجع به این موضوع به حاسم‌ها و آقایان همکار در تئاتر چیری نگفتم در آن صورت، نمی‌توانستند حلوی حنده‌شان را بگیرند

تئاتر مکانی برای یادگیری کوتاه بودن دوره‌ی شکوه انسانی است او، تمام آن نمایش‌های صامت و فوق‌العاده درحشان کاملاً رایج شده! حالا ناید سحر و حادو را مکر شده و گوشه‌نشینی پیشه کم خودم را در موقعیتی قرار دهم که اگر بحواهم حقیقتش را بگویم، در آن کاری به حر یادگیری خوب بودن ندارم پایان زندگی رسیدن به تفکری درست در دوران مکاشفه است واقعاً از این که این کار را رودتر شروع نکرده‌ام متأسف می‌شوم؟

واضح و روشن است که ناید بوشت، و ناید کاملاً مخالف روشی بوشت که برای بوشتش استخدام شده بودم چیزهایی که قبلاً درباره‌ی دریا نوشته‌ام، تعمدی بوده است، اما این نوشته برای ماندگاری و حاودانگی و چیری بی‌پایان خواهد بود، بله، تا همین جا هم برای نوشته‌ام شخصیت قابل شده‌ام، کتاب کوچک و هجوآمیر، موحودی که دارم زندگی‌ام را به او می‌دهم و به نظر می‌رسد که خودش به یک‌ساره تصمیمش را می‌گیرد، این کتاب می‌خواهد زندگی کند، می‌خواهد رنده بماند

قصه داشت دفترچه‌ی خاطرات روزانه‌ای بویسم، به درباره‌ی اتفاق‌هایی که ارزشی ندارند، بلکه درباره‌ی افکار مشوش و درهم‌آمیخته و مشاهدات روزانه «فلسفه‌ی من»، افکار من درباره‌ی بهانگاه توصیفات ساده‌ی آب‌وهوا و دیگر

پدیده‌های طبیعی اکنون دوباره به‌نظم فکر خوبی می‌آید دریا می‌توانم یک فصل تمام را از تصویر دهی حودم درباره‌ی دریا نویسم مطمئناً دوست دارم گزارش مداومی هم از اطرافم و گیاهان و جانورانش نویسم اگر مصمم می‌مانم می‌توانست حالت باشد، گرچه من سلورن^۱ بیستم اکنون از پنجره‌ی روبه دریا می‌توانم سه نوع مرغ بوروری^۲، پرستو، یک مرغ ماهی‌خوار و تعداد بی‌شماری پروانه را ببینم که اطراف گل‌ها در حرکت هستند گل‌هایی که به طرز معجزه‌آسایی محاور صحره‌های رزدگون من می‌رویند و دیگر چیزها

باید تلاشی برای «حوب نوشتن» نکم، گرچه این کار من را حراب می‌کند علاوه بر آن، ناید حودم را نه آن راه برم

اوه، دریای مقدس شمال، دریایی واقعی نا ححرر و مدی بحشده و پاک که مانند مدیترانه گرم، مرطوب و بدبو بیست

می‌گویند این حا فوک دارد، اما من تاکنون چیزی ندیده‌ام

الته نیاری نه حدا کردن «ریدگی‌نامه» از «حاطرات» یا «دفتر روزانه‌ی فلسفی»

بیست خواننده‌ی عزیز، همان‌طور که نا تو پرسه می‌ریم، از گذشته‌ی ریدگی‌ام و «جهان‌بینی» حودم برایت می‌گویم چه اشکالی دارد؟ همان‌طور که فکر می‌کنم، این مسائل به‌طور طبیعی از دهم سرون می‌آید ساراین بدو هیچ اصطرابی (یعنی هور دچار اصطراب هستم؟) می‌توانم «ترکیب ادبی» حودم را کشف کنم در هر صورت، چرا بحواهم الان درباره‌اش تصمیم بگیرم؟ بعدها می‌توانم این سحجان پریشان و بی‌ربط حودم را چون یادداشت‌هایی سترگ در گزارش یکپارچه‌تری در نظر بگیرم نه‌راستی تا وقتی شروع نه نوشتن نکم، چه کسی می‌فهمد که گذشته‌ام تا چه اندازه حالت است؟ شاید بهتر باشد داستان همان‌طور که از رمان حال نه

۱ اشاره نه Gilbert Selborne، سورالست فرن هحده میلادی (م)

۲ gull، مرغی نا نال‌های بزرگ و نا‌های نازک و سح‌های حبری و نه هم پیوسه و نک فلانی نا برهای سمعد یا حاکسری (م)